

((مدائن))

مقدمه نگارنده: نگارنده را در نگارش مقاله تاریخی «مدائن» سئواری بمدارك صحیح تاریخی، مشکل بود و با وجود اصلاحاتی که در آن بعمل آمده ممکنست از نظر دقیق تاریخی، ایراد هائی بر آن وارد باشد، از خوانندگان نکته سنج و دانشمند «نشریه اخگر» تقاضا میشود ایراد های وارده را با هر گونه اطلاعی که راجع به «مدائن» دارند لطفاً بنشانی نشریه، بعنوان نگارنده ارسال فرمایند، ضمناً چون درج مقاله زبر، صرف نظر از جنبه تاریخی از نظر اجتماعی و اخلاقی بی فایده نیست، مطالعه آنرا بخوانندگان عزیز «اخگر» توصیه میکنم.

تهران ۱۲ مرداد ۱۳۲۵ - محمد نکو نام

انوشیروان شاهنشاه جهانگیر ساسانی، پس از غلبه بر رومیان، شهر «سلوسی» را که از بنا های «سلوکوس نیکاتور» بود بتصرف در آورد. جلال و شکوه این شهر زیبا، ویرا توسعه و تکمیل «تیسفون» (این را اروپائیان کنزرفون و اعراب بسبب عظمت آن «مدائن» (۱) مینامیدند) که یادگار ایران باستان و در آنسوی دجله، برابر شهر «سلوسی» بود مصمم ساخت؛ چنانکه کاخی عظیم در آن استوار کرد که هنوز استحکام و پیرانه های آن، پس از گذشت قریب بچهارده قرن موجب شگفتی جهانیان است. شهر تیسفون روز بروز آباد گردید و بر وسعت و جمعیت آن افزوده گشت و بهمین لحاظ «سلوسی» رفته رفته متروک و خراب شد و اکنون در مقابل ایوان مشهور «مدائن»، ویرانه های آن آشکار است ولی از شهر «تیسفون» بهیچوجه آثاری هویدا نیست مگر همان ایوان معروف که باصطلاح «طاق کسری» نامیده میشود.

آنچه از ایوان بجای مانده طاقتست بارتفاع قریب ۳۲ متر و طول و عرض بیش از ۳۰ و ۲۲ متر. این ایوان بعقیده بعضی مورخین، دهلیز کاخ سلطنتی و بنظر برخی تالار تختگاه انوشیروان شاهنشاه دادگستر ساسانی بوده است،

(۱) مدائن از سه شهر تشکیل یافته «تاریخ مشیرالدوله»

یکی از مصنفین نگاشته است که: «ایوان را سیصد ارش درازا و ۱۲۰ ارش پهناست و رواق آن دارای دوازده ستون است از سنگ، بدرازای صد ارش و کسری انوشیران، روز مظالم در آن بر تخت زرین مینشست و داوری می فرمود».

ایوان مدائن - چنانکه اشتهار دارد هر چند ایوان کسری، رفعت و

عظمت فوق العاده و اشتهار جهانی داشته و دارد و استحکام بی نظیر و نیروی دوام آن در برابر حوادث بی شمار و گذشت قرن‌ها موجب شگفتی عالمیان است، اما این استعجاب از عظمت و رفعت بناء آن نیست زیرا هنگامیکه ایوان کسری پایان رسید و عمارت کاخ و منظرش اتمام پذیرفت، انوشیران گروهی از حکما و بزرگان را فرمود: «درست بنگرید که در این کاخ عظیم خلل و عیبی هست که بترمیم آن امر کنم؟» آنان نیز پس از دقت بسیار بعرض شاهنشاه رسانیدند که اینکاخ بلند پایه را هیچگونه خلی نیست، تنها در گوشه ایوان آن خانه ایست کوچک و ناچیز که گاهگاه دودی از روزن آن بر می خیزد و دیوارهای رفیع ایوان را تیره می سازد، اگر اوامر شاهنشاهی برقع این نقیصه شرف صدور یابد، بی مناسبت نخواهد بود. انوشیروان فرمود: «این خانه ملك پیرزنی است که در اینجا بدنیا آمده و سراسر زندگی را در آن پایان رسانیده، هنگامی که بنیان این کاخ را مینهادم و معماران طرح آن را میکشیدند، این خانه مانع از آن بود که سطح مقابل ایوان هموار باشد، کسی را نزد پیرزنی فرستادم که این کلبه را بهر بهائی که خواهی بفروش تا زر سرخ دهم و با فرمان دهم خانه‌ئی شایسته جهت تو مهیا سازند، پیر زال پیغام فرستاد که ایشاهنشاه در این خانه بوجود آمده‌ام، من همه جهانرا ملك تو می توانم دید تو این آشیانه ویرانه را بر من کدا نمی توانی دید؟ من از این سخن سخت اندوهگین شدم و چیزی نگفتم تا کار ایوان پایان رسید، هر زمان دودی از روزن آن کلبه بیرون می آمد، پیغام دادم که این دود چرا میکنی؟ گفت برای خود چیزی می یزم. من هیچ نگفتم، خوانی آراسته با مرغی بریان برای وی فرستادم و گفتم ای مادر! هر شب خوانی بانواع خوردنیها برای تو میفرستم، تو در این کلبه آتش میفروز که از دود آن ایوان ما سیاه شود، پاسخ داد در اکناف جهان هزاران کرسنه پیشوا گریانند، روا نیست که من مرغ بریان خورم. مانده دارد